باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۸۲۰۴

رده‌بندی دیویی: ۱۳۳۱ س۶۲۲ب ۲۹۷/۶۳۶ مرجع ☐

سرشناسه: بلادی بوشهری، عبدالله، ۱۲۵۲ - ۱۳۳۱.

عنوان قراردادی:

عنوان: سدول الجلباب فی وجوب الحجاب

شرح پدیدآور:

کاتب: عبدالله بلادی بوشهری - ابراهیم تبریزی شیرازی تاریخ کتابت: ۱۳۳۰ ق

محل نشر: شیراز ناشر: مطبع سپهر مطلع محمدی تاریخ نشر: ۱۳۳۱ ق

صفحه شمار: ۵۳ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۸ x ۱۱ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: مرحوم شیخ حسین قوام لاری تاریخ ثبت: محر ۱۳۴۴

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. حجاب

شناسه(های) افزوده: الف. بلادی بوشهری، عبدالله، ۱۲۵۲ - ۱۳۳۱.، کاتب. ب. تبریزی شیرازی، ابراهیم، کاتب. ج. قوام لاری، حسین، واقف. د. عنوان.

فهرستنگار: دسترار. تاریخ فهرستنگاری: خرداد ۸۸

کتابخانه آستان قدس مشهد

۲۹۷/۶۴۶
ل - س

هو الله تعالی شأنه
العزیز

این رساله شریفه منیفه
موسوم بسدل الجلباب فی وجوب
الحجاب من افادات السید السند
والحبر المعتمد عمدة العلماء المحققین زبدة الفقهاء
المدققین جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع
والاصول العلم العلامة والعیلم الفهامة
مشید ارکان الدین فخر المجتهدین
الجناب الاجل الآقا السید عبد الله
البلادی البوشهری
ادام الله ایام برکاته

در مطبع سپهر مطلع محمدی
شیراز جنت طراز

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

کتابخانه آستان قدس مشهد

بازبینی شد

ثقة المحدثین مرحوم حاجی قوام الواعظین لاری

رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَیَسِّرْ لِی اَمْرِی وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ

سُدُولُ الْجِلْبَابِ فِی وُجُوبِ الْحِجَابِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

الحمد لله المحتجب عن ابصار الناظرین والصلوة والسلام علی محمد
وآله الطاهرین اما بعد خداوند عالم در کلام مجیدش
وفرقان حمیدش میفرماید یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِاَزْوَاجِكَ
وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ
ذٰلِكَ اَدْنٰی اَنْ یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِیمًا
یعنی ای پیغمبر بگو بزنان خود ودختران خود وزنان مؤمنان را
که در وقت بیرون رفتن از خانهای خود فرو اندازند بر جثهای
خود مِنَ الْفَرْقِ اِلَی الْقَدَمِ از سر وصورت وسینه وپهلو وشکم
وسایر اعضاء بدن ودست وپا که از کلمهٔ عَلَیْهِنَّ مستفاد میشود
چادرهای خودرا تا صورت وابدان خودرا بان بپوشند از نامحرمان
وان پوشیدن وتستر موجب ان میشود که انها را بعفت وصلاح

بشناسند ودیگر از طرف مردان بدکار اذیت وآزار
نه بینند یعنی نزدیک تر است بانکه بخوبی ونجابت شناخته
شوند واز اذیت مردان بواسطهٔ نظر وایماء واشاره وکنایه
ودنبال افتادن وکلوخ انداختن وامثال ان آسوده
باشند وایضًا در سورهٔ مبارکهٔ نور میفرماید قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ
یَغُضُّوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَیَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْكٰی لَهُمْ
اِنَّ اللّٰهَ خَبِیرٌ بِمَا یَصْنَعُونَ خطاب بحضرت رسالت پناه
شد بگو مر مؤمنان وگروندگان را که بپوشند چشمهای
خودرا از هر نامحرم ونظرهای حرام زیرا که نظر سبب فتنه
وموجب گرفتاری بعشق ومحبت ودخول در محرمات
خواهد بود وشاید سرّ انکه فرمود بگو بمؤمنین ونفرمود
بمسلمین وحال انکه حکم عام است ومؤمنین اخص اند
زیرا که هر مؤمن مسلم است ولی هر مسلم مؤمن نیست فرمود
قَالَتِ الْاَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِنْ قُولُوا اَسْلَمْنَا
وَلَمَّا یَدْخُلِ الْاِیمَانُ فِی قُلُوبِكُمْ که ایمان را اخص از اسلام
کرده است مع ذلك حکم غض بصر را خاص مؤمنین
ومؤمنات فرموده بجهت ان باشد که بفهماند مسلمانان را

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

که این معنی یعنی غضّ بصر از نامحرم از شرایط و لوازم ایمان است یعنی شما که مدّعی ایمان هستید باید متّصف باین اوصاف باشید و الّا در دعوی ایمان صادق نیستید و یا آنکه مؤمنین بر سبیل عموم باشد که فرموده وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ اَلْقَىٰ اِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا در هر حال بر هر مسلم معتقد بخدا و رسول واجب است که چشم خود را از نظر نامحرم بپوشد زیرا که اقرب چیز بلکه اسباب وقوع در زنا میشود طریق نظر است و لهذا خداوند عالم جلّت عظمته متعقب فرمود ایشان را بامر بنگهداری فروج یعنی مبادا در زنا واقع شوید بواسطهٔ چشم اندازی بر زنهای نامحرم که اسباب فریفتهٔ دلهای شما شود و نفوس شریره تعقیب آن امر شنیع را نماید و بجهت عمل بخواهش نفس مشغول مقدّمات آن عمل شوند و در این بین مفاسد عظیمه بعمل آید که بر هر عاقل مخفی نمانده و پس از آنکه حکم رجال را مقدّم داشت بجهت اشرفیّت آنها از نساء و قوّت عقول آنها زیرا امتناع آنها از این عمل شنیع سببی قریب است از برای امتناع نساء بعلّت آنکه امر زنا متحقّق نخواهد شد مگر بقیام

طرفین و هر گاه طرف اقوی که مرد است ممتنع شود طرف مقابل بالطّبع و القهر ممتنع خواهد شد مع ذلک اکتفا بآن نفرموده طرف مقابل را که زن است هم امر بغضّ بصر و حفظ فرج فرموده تا آنکه چنانچه مرد ممتنع نشود از حرام زنها امتناع نمایند از ارائهٔ صورت و زینت و محاسن و فرج تا آنکه مردان بالمجبوریه باز مانند باین جهته متعقّب فرمود بخطاب بطرف نسوان وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ اِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ اَوْ آبَائِهِنَّ اَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ اَوْ اَبْنَائِهِنَّ اَوْ اَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ اَوْ اِخْوَانِهِنَّ اَوْ بَنِي اِخْوَانِهِنَّ اَوْ بَنِي اَخَوَاتِهِنَّ اَوْ نِسَائِهِنَّ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ اَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ اُولِي الْاِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ اَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا اِلَى اللّٰهِ جَمِيعًا اَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ یعنی بگو ای محمّد مر زنهای مؤمنات را بهمان وجه که در مؤمنین گذشت که بپوشانند چشمهای خود را از نامحرمان کنایه از آنکه حکم غضّ بصر و حفظ فرج

کتابخانه آستان قدس مشهد

خاص مردان نیست بلکه طرفین باید عمل باین حکم نمایند تا آنکه
امتناع از طرفین باشد بلکه آن امر مبغوض مطلقا در خارج
بعمل نیاید زیرا که منع سبب موجب منع مسبب است و ظاهر نسازند
زینت خود را از صورت و گردن و مو و پستان و دست و پا و زیر
ولباسهای رقیق مماس ببدن را مگر آنها که بالطبع ظاهر است
مثل دامنهٔ ثوب و حواشی استین و سطح فوقانی چادر و سر انداز
وامثال آن که اخفاء آنها مستلزم تسلسل است و اما بعض
روایات وارده در تفسیر زینت واستثناء وجه و کفین محمولند
بر زنان بادیه و اعراب و علوج و ذمیه که دائما بحسب عادة
امتناع از پوشیدن صورت و کفین ندارند و بجهة بیع و شراء
با مردان امیزش کنند و شاهد این جمع خبر عباد بن صهیب است
از حضرت صادق ع که فرمود لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ اِلَی نِسَاءِ اَهْلِ
تِهَامَةَ وَالْاَعْرَابِ وَاَهْلِ الْبَوَادِی مِنْ اَهْلِ الذِّمَّةِ وَالْعُلُوجِ
لِاَنَّهُنَّ لَا یَنْتَهِینَ اِذَا نُهِینَ یعنی باکی نیست از نظر کردن
بسوی زنهای تهامه و اعراب و اهل بوادی یعنی سکنه
بادیه و دهات از اهل ذمه و علوج که در بیابانهای بیک زاد
سکنی دارند و امتناع از تستر و حجاب دارند که هر گاه آنها را

کتابخانه آستان قدس مشهد

منع از گشودن رو کنند منتهی نشوند چنانچه بعد اشاره بان
میشود ان شاء الله و بالجمله علاوه بران منع تاکیداً لِلْحُکْمِ الْمَنْع
میفرماید و باید بیندازند زنها خمارهای خود را یعنی مقنعه‌ها
خود را بر بخه و گریبانهای خودشان که سینه و پستانها بخوبی
در تحت آن مستور بماند که هر گاه بواسطه حرکت هوا بالا بروند
آنها بعقب بیفتند سینه و پستانهای آنها در تحت حجابی دیگر
مستور مانده باشد و چون اشدیت منع نسبت بزنهاست
لهذا قیود تکالیف تستر زنها را بیشتر از مردان کرده است
که میفرماید و ظاهر ننمایند زینتهای خود را مطلقا مگر بجهة
اشخاصی که همه انها از محارم انها باشند یا کسانی که از آن
مناط خارج باشند مثل اطفال غیر بالغ که از عهدهٔ التفات
بامر زنها و اعمال قبیحه بر نیایند این است که میفرماید خود را
بپوشانند مگر از شوهرهای خودشان و پدرانشان و پدران
شوهرهاشان و پسران خودشان و پسران شوهرهاشان
که بمنزله پسران خودشانند و برادران خودشان و اولاد
برادرانشان و اولاد خواهرانشان و زنهای مسلمانان که با آنها
سنخیت دارند و کنیزان مملوک انها نه غلامان مملوکه بالغ زیرا که

حکم غلامان مملوک بالغ را در ایهٔ دیگر فرموده است لِیَستَاذِنکُم
الَّذِینَ مَلَکَت اَیمانکُم که بعد می اید انشاء الله پس در ما نحن فیه
مراد با مملوک غیر بالغ انها ست یا کنیزان و همچنین باکی نیست
بحسب مفاد استثناء از پیران سالخورده و ابلهان و مُستَضعَفین
از مردان که بقصد گدائی و تحصیل طعام بخانه ها در ایند
واصلا مقصودی جز ان ندارند و مطلقا طمعی در نساء ندارند
بسبب فتور و سستی انها از شهوت نساء با عدم التفات انها
باین معنی و بعضی گویند مراد عِنّین و خَصِیّ و مَجبُوب است که
قادر بر جماع نیستند اگرچه حق انست که انها نیز نامحرم اند
و باید از انها هم تحرز نمود پس مراد شیوخ هَرِم و ابلهان است
که بقصد تحصیل قوت در خانه ها در ایند و مخفی نماند که این
حکم اخیر یعنی استثناء تابعین غیر اُولِی الاِربَة اختصاص دارد
بخصوص اِبداء زینت نه نظر و فرج زیرا که ان مَفرُوغ عنه است
که مطلقا ممنوع است حتی بر شیوخ هَرِم و مجانین و ابلهان
پس معنی ان است که اظهار زینت جایز نیست مگر برای اشخاص
محارم که در شما را امده اند و خصوص پیران هَرِم و ابلهان که
بدون هر گونه قصدی سوای تحصیل طعام در خانه ها داخل شوند

که حرام نیست اظهار زینت بر انها یا واجب نیست اخفاء
زینت از انها و هکذا از اطفال غیر بالغ که مطّلع نیستند
بر عورتهای زنان بجهة انکه هنوز بحدّ رشد و تمیز اینگونه
امور نرسیده اند و اتّصاف طفل که مفرد است بجمع دلالت دارد
بر انکه مقصود جنس است که دلالت بر افراد کثیره دارد و چون بصر
طریق التفات بمحسنات است در وقتیکه بطرف مقابل متوجه شود
و این معنی گاهی از طریق سمع نیز بعمل اید مثل انکه انسان صدای
تکلّم زنهای نامحرم بشنود بواسطهٔ استماع با گوش بخواننده گی
انها بدهند که سبب التفات و توجه با نها میشود و مناط حرمت نظر هم
از او بعمل اید و از این قبیل است صدای پاهای خلخالی را که در حال
مشی بزمین کوبند که سببی قریب است از برای توجّه و التفات
مردان با نها و همان محذور که از چشم بعمل می امد از او نیز بعمل اید
لهذا انرا هم منع فرمود که باید در حال مشی پاها را بزمین نزنند
بقوة که صدای خلخال انها بگوش مردان اجنبی برسد و این منع
دلالتی تام از روی اولویت بر حرمت تکلم زنها با مردان نامحرم
دارد زیرا در صورتیکه حرام باشد رسانیدن صدای خلخال
خودشان که فلز است بمردان پس صدای تکلّم بزبان و اوتار حنجره

کتابخانه آستان قدس ... شده

انها که تاثیری فوق العاده دارد در التهاب مردان بایشان
بطریق اولی و هکذا صورت انها و چون هیچ مردی نیست مگر
انکه نظر کرده است بزنان نامحرم و هکذا زنان نسبت بمردان
غیر محرم لهذا بعد از منع عموم مؤمنین و مؤمنات از اتیان این
عمل شنیع میفرماید باید توبه کنید از کرده های گذشته خودتان
و چنانچه بعد از این منع هم بواسطه شرارت نفس و نادانی از عواقب
سوء آن مرتکب شدید فوراً توبه کنید که دیگر بعمل نیاورید و همان
تکرار توبه و التزام بان موجب انزجار طبع از آن عمل شده بالاخره
بکلی متروک میشود و ایضاً میفرماید یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم
الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلث مرات
من قبل صلوة الفجر وحین تضعون ثیابکم من الظهیرة ومن
بعد صلوة العشاء ثلث عورات لکم لیس علیکم ولا علیهم
جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض کذلک یبین الله
لکم الایات والله علیم حکیم یعنی ای گروه گرویدگان عموماً از مردان
و زنان بر سبیل تغلیب باید از شماها اذن دخول بگیرند غلامان
مملوک شما و بی اذن داخل بر شما نشوند و همچنین اطفالیکه
نرسیده باشند بسن بلوغ و حد احتلام که از شما باشند یعنی اطفال

حرّ مسلم غیر بالغ که مراهق باشند نه اطفالی که کمتر از هفت
ساله باشند این دو طایفه باید در سه وقت از شبانه روز بدون اذن
داخل نشوند اول قبل از نماز صبح دوم میان روز که هنگام نماز
ظهر است و سوم بعد از نماز خفتن است و اختصاص این سه وقت
بمنع دخول شاید بجهت آن باشد که چون ایشان غالباً در این سه وقت
در منازل خود مخفف اند و دخول انها بدون اذن موجب دیدن
انهاست بر حالتی ناپسند ولولا خوف وقوع در مفسدهٔ تفسیر
برای هر اینه گفته میشد که وجه تعداد اوقات ثلثه تحدید ...
وقت منع دخول انهاست بدون اذن یعنی ما دامیکه فی الجمله
از شعاع آفتاب موجود است که سبب ابصار است داخل نشوند
بدون اذن که مدخلیت ماه و ضوء چراغ راهم شامل باشد از روی
تنقیح مناط داخل نشوند بر شما چون اول صبح که نور فلق موجود است
و وسط نهار که آفتاب در حد کمال است و بعد از عشاء که بقیهٔ
شفق باقی است و این معنی خیلی دخیل است در تاکید منع یعنی
مطلقاً مادامیکه ممکن است که شما بواسطه روشنائی دیده
شوید بدون ستر این سه وقت عورت است از برای شما و در غیر
این سه وقت من حیث المجموع چیزی نمیاند مگر ظلمت شب بنابراین معنی

منع کنید غلامان و اطفال مراهق خود را از دخول بر شما بدون اذن زیرا که بواسطه کشف ستر ...

وان ساتر است که میفرماید وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا یعنی بعد از تمام
شدن روز وتاریک شدن شب که بمنزلهٔ ساتر است ودران هنگام
وقت طوف کردن وگردش نمودن غلامان وخدام است بجهة حراست
وپاینده گی خانه ها گناهی نیست بر شما ونه برانها که بدون اذن داخل
شده مشغول خدمات خانه یا حراست باشند وشما هم مشغول
وظایف خود باشید زیرا که بواسطهٔ تاریکی از نظر انها محفوظ
میباشید ویا انکه مراد همان اوقات ثلثه است که بواسطهٔ برخاستن
از رخت خواب در طرف صبح ومخفف شدن بجهة راحت در طرف
ظهر وبرهنه شدن در طرف بعد از عشاء بجهة خواب لباس ساتر
انها از انها دور است دران حال اگر داخل شوند بدون اذن
لابد نظر انها بر صورت واعضاء بدن انها می افتد ویا انکه بر حالتی
ناپسند انها را می بینند ولی در غیر این سه وقت مشغول لوازم
عیش وزندگی اند وکمال تستر وتحفظ دارند چنانچه ان اطفال
وغلامان بدون اذن داخل شوند بسهولت امکان تستر دارند
ولو بگوشهٔ استین خود نه برهنه اند که نتوانند خود را فورا مستور
دارند ولی بعد از این سه وقت یعنی بعد از هر کدام که منافاتی
باقبلیت نسبت بوقت بعد از ان نداشته باشد بنا بر اینکه مراد

خصوص اوقات ثلثه باشد نه تمام روز تا انکه بَعْدَهُنَّ یعنی
بعد از مجموع هر سه وقت که تمام روز داخل در وسع باشد وجوان
اختصاص بتاریکی شب داشته باشد همچنانکه گفته شد باکی
نیست دخول انها بجهة خدمات بدون اذن وحراست وپاینده گی
شما کنند وطواف اطراف منزلگاه شما نمایند زیرا که دائما بعضی
خادمند وبعضی مخدوم در هر حال چون حکم غلامان واطفال
نابالغ را فرمود ببیان حکم جوانان که بحد رشد وبلوغ واحتلام
رسیده اند میفرماید وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا
كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ
عَلِيمٌ حَكِيمٌ یعنی هر گاه اطفال شما بحد احتلام برسند ویا پانزده ساله
شوند پس باید که بر سبیل وجوب تحصیل اذن واجازه کنند از شما
در مطلق اوقات شب وروز ومطلقا ممنوع است دخول انها
بر شما بدون اذن همچنانکه اذن میگیرند جوانانیکه قبل از انها بحد
بلوغ رسیده اند کنایه از انکه حکم انها حکم مردان کامل است پس
باید مثل انها هم از ایشان احتراز نمود پس از این بیان میفرماید
همچنین بیان میفرماید بر شما ایات احکام خود را وبدانید که خدا
داناست باحوال شما از قبول وامتثال یا امتناع از امتثال یا انکه

قبول کنید این اوامر و نواهی را تعبداً زیرا که خدا داناست بعواقب
که خیر شما در قبول و امتثال این اوامر و نواهی است و این احکام
از روی حکمت است که عقول شما بسهولت درک او را نمیکند
و خدا علیم و حکیم است که چه قدر مفاسد در نظر حرام بعمل خواهد
لهذا از روی علم و حکمت منع از ان فرمود و ایضاً در همین سوره
میفرماید یَا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا لَا تَدخُلُوا بُیُوتًا غَیرَ بُیُوتِکُم حَتّٰی
تَستَاْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلٰی اَهلِهَا ذٰلِکُم خَیرٌ لَکُم لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ
فَاِن لَم تَجِدُوا فِیهَا اَحَدًا فَلَا تَدخُلُوهَا حَتّٰی یُؤذَنَ لَکُم وَاِن قِیلَ لَکُمُ ارجِعُوا
فَارجِعُوا هُوَ اَزکٰی لَکُم وَاللّٰهُ بِمَا تَعمَلُونَ عَلِیمٌ یعنی ای گروه گرویدگان
داخل نشوید در غیر خانه خودتان که بیگانه از ان باشید مگر بعد از
استعلام و طلب اذن که آیا در خانه کسی هست یا نه و سلام کنید
بر اهل ان خانه و این معنی یعنی استیذان و استعلام از برای شما
بهتر است از عدم ان در دنیا و آخرت و الا مستلزم صدمه دنیوی
از انکاء لهمها و اخروی از عقوبت خدائی خواهد بود شاید پند
گیرید از انچه صلاح شما در ان است و هرگاه نیافتید در ان خانه ها
کسی را که بشما اذن دخول بدهد و ان اعم از ان است که مطلقا
کسی در ان خانه نباشد یا انکه باشد و خواب باشد یا انکه متعمداً

جواب ندهد یا انکه بر حالتی باشد که نتواند جواب بگوید در هر حال
پس داخل نشوید در ان خانه ها مگر انکه بشما اذن دخول داده شود
و اگر هم کسی باشد و اذن دخول ندهد بلکه بگوید برگردید و داخل نشوید
شما هم قبول کرده برگردید و این اطاعت و برگشتن از برای شما
پاکیزه تر و پسندیده تر خواهد بود از عدم قبول و دخول بلا اذن
یا با منع صاحب خانه اگر چه ظاهر معنی که از این امر استفاده میشود
بجهة اتهام بدزدی و امثال ان است ولی نظر بروایت نبوی
که بعد میاید که میفرماید اِنَّمَا الاِستِیذَانُ لِلنَّظَرِ چون خانه های
مردم مخزن اسرار انهاست و نباید بدون اذن انها داخل شد
که شاید راضی نباشند بکشف بعض استار و اذاعه اسرار شان
که بالاثر از همه افتادن نظر داخلین است بر صورت و بدن اعراض
و نوامیس انها لهذا بر سبیل اطلاق منع فرموده از دخول قبل از
استیذان که هیچگونه تضرری بصاحب خانه نرسد و طرفین هم
مبتلا باتهام نشود و ایضاً در همین سوره میفرماید وَالقَوَاعِدُ
مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِی لَا یَرجُونَ نِکَاحًا فَلَیسَ عَلَیهِنَّ جُنَاحٌ اَن
یَضَعنَ ثِیَابَهُنَّ غَیرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَةٍ وَاَن یَستَعفِفنَ خَیرٌ
لَهُنَّ وَاللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ یعنی و انچنان زنها که از شدت

پیری و فرتوتی خانه نشین شده اند یا آنکه از تحصیر زاییدن استراحت
کرده و فارغ نشسته اند یعنی زمان حمل آنها از کبر سن بانتها
رسیده و دیگر امید آنکه کسی بآنها میل کند که آنها را بنکاح در آورد
ندارند بر چنین زنها باکی و گناهی نیست اگر از روی خود پرده
بردارند و صورت خود را نپوشند در وقتیکه زینت نکرده باشند
در حالتیکه قصد ایشان از نپوشیدن رو و انداختن چادر اظهار
زینت و کشف از بعض مواضع بدن خود شان نباشد به اجنبی بلکه
فقط قصد شان تخفیف از سنگینی چادر باشد و مع ذلک باآن
کبر سن و یأس از نکاح و فرتوتی و قطع طمع از مردان و تنفر مردان
از ایشان هر گاه طلب عفت نمایند و روی خود را نگشایند
و چادر را از سر نیندازند بلکه مثل زنهای جوان باشند در
تحفظ از نامحرمان بهتر است در دنیا و آخرت برای آنها و خدا
شنوا است سخنان ایشان را در آن حال که بر سن با مردان و عالم است
بمقصود ایشان از گشودن صورت المحقق قید آخیر این آیه که میفرماید
وان یستعففن خیر لهن که با آن کبر سن و یأس از حمل و نکاح که در آن
حال بکلی از انظار مردان ساقط و هیچ میلی و رغبتی بآنها نمیشود
مع ذلک آنها هم بهتر آن است که روی خود را بپوشند اشدیت حال

منع زنهای جوان وجیه المنظر را که طمع و مطمع مردانند
بخوبی می فهماند و ایضاً در سوره احزاب میفرماید
وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْاُولٰی خطاب
بزوجات نبی صلی الله علیه و آله است که بمنزله امهات مؤمنین اند
از حیثیت حرمت نکاح نه سایر احکام امهات زیرا که در حکم نظر
و ارث امهات نیستند و بعد از منع آنها از تکلم با نامحرمان
امر میفرماید باینکه در خانه های خود شان بنشینند و مانند
زمان جاهلیت که زنان بدون حجاب با مردان مخالطه و
مجالسه و مکالمه داشته اند نباشند اعمش روایت کرده
که هر گاه عایشه این آیه را خواندی چندان گریستی که
مقنعه اش تر شدی مروی است که سوده زوجه نبی
صلی الله علیه و آله گفتند که حج و عمره نمیکنی چنانچه دیگران میکنند
جواب داد که یکبار که واجب بود بجا آوردم و بعد از آن حج و عمره من
آن است که از خانه بیرون نروم چنانچه خدای تعالی فرموده وَقَرْنَ
فِی بُیُوتِکُنَّ و عزم من آن است که پای از حجره که رسول خدا مرا در آن
نشانیده است بیرون ننهم تا بمیرم پس بیرون نیامد تا که جنازه اش را
بیرون آوردند کنایه از آنکه اگر آمد شد با مردمان مکاره جوئی نمود و در خانه نشست

 ۸۲۰٤

از دنیا رفت و در خبر است که بعض از زنان نبی بعد از نزول
این آیه چون محتاج میشدند که جواب مردی نامحرم را بدهند انگشتان
خود را در دهان خود میگذاشتند تا آواز آنها خشن و منکر شود
پیغمبر چون مأمور بود که قبل از همه انذار عشیره و اقارب خود نماید
لهذا مکرر اهل بیت خود را از این امر منع و انذار میفرمود که چون
آنها مؤدب بآن آداب مستحسنه شوند سایر نساء از آنها تعلیم گرفته
مؤدب شوند و چون خدا تعالی میداند که مردان غیور متأذی
میشوند از آنکه مردان نامحرم با حرم آنها بدون حجاب سخن گویند
خصوصاً مثل پیغمبر که غیرت الله است لهذا منع فرمود مردم را از آنکه
بدون حجاب با زنهای پیغمبر سخن گویند در همین سوره میفرماید
وَاِذا سَأَلتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَاسئَلُوهُنَّ مِن وَراءِ حِجابٍ ذٰلِکُم اَطهَرُ
لِقُلُوبِکُم وَقُلُوبِهِنَّ وَما کانَ لَکُم اَن تُؤذُوا رَسُولَ اللهِ یعنی و هرگاه
بخواهید از زنان پیغمبر چیزی از متاع خانه را پس بخواهید آنها را
از پس پرده یعنی بی پرده با آنها سخن نگوئید مبادا چشم شما بر آنها
بیفتد و این معنی پاکیزه تر است برای حفظ دلهای شما و آنها از ریبه
و تهمت و امثال آن و مسلم است که منع از تکلم با آنها بدون حجاب —
مخصوص منع نظر و التذاذ بصری است و الا پرده که مانع صوت و آواز

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

بجهة خواهران
دینی که انشاء الله تعالی
رفتار نموده رستگار
شوند این نسخه شریفه
با ششصد و نود و نه نسخه
دیگر بسعی و اهتمام جناب مستطاب
مجدت نصاب آقای آقا محمد هادی مدیر محترم
مطبع محمدی شیراز دام بقاؤه بحلیه طبع
آراسته و از نواقص پیراسته گردید
فی شهر محرم الحرام سنه (۱۳۳۱) یکهزار
و سیصد و سی و یک من الهجرة
المقدسة المحمدیة
علی مهاجرها و آله
الف الاف الثناء و
السلام و التحیة

أنها نمیشود وان منع از آیهٔ سابقه مستفاد شد ودر صورتیکه زنهای
نبی که نکاحها بر عموم مسلمین حرام بودند ومطلقاً راه طمعی در انها
نبوده ممنوع باشند از نظر بانها دیگران که همه گونه تصورات را
ممکن اند بطریق اوضح ممنوع اند زیرا که انها هستند که ممکن است
بسبب نظر کردن ومنظور شدن در معاصی کبیره واقع شوند
مثل زنا وامثال ان وعلت حرمت نظر بعد از استفاده از ایات
واخبار همان است که سبب میشود مر زنا را و زنا مسبب از او
میباشد ومفقود شدن مسببات فرع مفقودی اسباب انهاست
ودر خبر است که چون ایهٔ حجاب نازل شد وتاکیدات پیغمبر ص نسبت
بعموم نساء مؤمنین وخصوص زوجات زیاد کردید لهذا زنهای
مسلمانان وزوجات نبی ص عموماً پرده نشین شدند حتی از اباء وابناء
واقارب وارحام محارم خود تستر مینمودند لذا امدند خدمت
پیغمبر ص که حتی بر ما نامحرمند پس این ایه نازل گردید که لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ
فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ
أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا یعنی باکی نیست بر زنهای مسلمانان که روی
خود را نپوشند از پدران ایشان ونه پسران خود شان ونه برادران خود شان

نعماً که بعض عقلاء انها ملتفت شده اند که دارند از انکه زنهای
خود را زیور کرده جلو خود انها خصوص پیش مردان اجنبی داخل
کرده که با انها مصافحه ومعانقه ومکالمه نمایند بلکه راضی
نمیشوند که نظر بر مردی ببیند از ند کفایت است همین مقدار چنانچه
بعد از این بیانات از ایات واخبار وعقل کسی نفوس جنسیه
کشف حجاب نماید قطعاً یا معتقد بدین اسلام نیست یا مطلقاً
غیرت ندارد یا پست تر از بهائم است وَحَسْبُنَا اللَّهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَاجْعَلْهُ ذَخِيرَةَ مَعَادِي
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ اَوَّلًا وَآخِرًا وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

قد تمت بید مؤلفها الاحقر الافقر عبد الله ابن المرحوم
ابو القاسم ابن المرحوم عبد الله ابن المرحوم علی ابن المرحوم
محمد ابن المرحوم عبد الله الموسوی البلادی البوشهری الشهیر
ببهبهانی عفی عنه وعن والدیه انشاء الله فی یوم الجمعة
الثانی والعشرین من شهر شوال المکرم احد شهور سنة (۱۳۳۰) ثلثمائة
وثلثین بعد الف من الهجرة النبویة علی هاجرها
واله الاف التحیة

قد نقلت من خط جناب المؤلف الجلیل والعلامة النبیل الحاج میرزا ... عفی عنه (۱۳۳۱)

ونه پسرهای برادران ونه پسران خواهران ایشان ونه زنهای مسلمانان
ونه کنیزان مملوکشان زنهای مسلمانان وبترسید از خدا در مخالفت
از این تعیین که تجاوز کنید بغیر محارم یعنی از خدا بترسید از اینکه
روی خود را در نزد مردان بگشائید مگر این اشخاص باشند که همه
محارمند که خدا شما را عذاب خواهد کرد چون خدا شاهد وحاضر
وناظر است بر هر چیز یعنی چنانچه تخلّف کرد بد از این حکم خدا
مشاهده میفرماید شما را وبعقوبت او مبتلا میشوید بدیهی است
که تخصیص عام بعد از فحص تام از مخصّصات موجب حجّیت عام است
در باقی مثل اکرم العلماء الا النحویّین والصرفیّین والمبویّین
والمنطقیّین والفلاسفة مثلاً که بعد از تعدّد مخصّصات
وفحص تام از مخصّص وعدم وجدان مخصّص دیگر مراد امیکه
تخصیص اکثر لازم نیاید عامّ در باقی حجّت است یعنی وجوب اکرام
عموم علماء ثابت است باستثناء این چند طبقه که از تحت عام
خارج شدند پس آیه منع از نظر بعد از خروج این اشخاص که تعداد شد
وفحص از مخصّصات دیگر مثل ربیب وداماد واولاد رضاعی
که در حکم اولادند وتستّر از آنها واجب نیست وباقی رجال مطلقا
مسلم یا غیر مسلم تماماً در تحت عموم منع داخلند بلکه بقرینه

نسائهنّ معلوم میشود که تستّر از نساء غیر مسلمه نیز لازم است
از برای زنهای مسلمات ودر سوره ممتحنه در ذیل آیه بیعت
زنان با پیغمبر ص میفرماید ولا یعصینک فی معروف که عام است
وشامل است جمیع سنن شرع اسلامیه را که اظهر افراد آن وجوب
تستّر است که از معروف شرع اسلام است هم این منع مستفاد
میشود وایضاً در سوره قصص میفرماید فجاءته احدیهما
تمشی علی استحیاء یعنی پس آمد بسوی موسی ع یکی از زنان دو دختر
شعیب که صفورا نام داشت که بزرگتر بود در حالتیکه با کمال
تستّر وروبستگی وحیا راه میرفت بعضی گفتند یعنی آستین
بر رو افکنده بود از حسن نقل شده که بخدا سوگند که او هرگز
در میان مردمان آمد وشد نکرده بود واز جمله زنان مستحیه
بود که طریق راه رفتن در میان مردمان نمیدانست وهرگز با کسی
از مردان سخن نکرده بود وگویند که در حال راه رفتن از شدّت
عفّت وحیاء وتستّر از جادّه عدول کرده برکناره راه میرفت
وهکذا قصّه ابرهیم ع واینکه زوجه خود را در صندوق پنهان
کرد تا اینکه نظر کسی بر او نیفتد که تمام این معانی دلالت دارد
بر حسن عفّت وتستّر وجنه مستفاد میشود که تستّر اختصاص

با این مذهب ندارند بلکه در سایر مذاهب بوده که هنوز عفت نسوان
آن ملل و نحل تا بحال دارند از گشودن صورت و سر کردن در نزد
مردان و چنانچه مردی از مردان اجنبی متعمد شود در نظر بانها متغیر
شده اعراض کرده روی خود را بر گردانیده یا می پوشانند زیرا
که عفت و حیاء و حجاب و بستن چشم و صورت از صفات ذاتی
و طبیعی نوع اناث است از هر ملت که باشند خصوصا دخترهای
جوان که هنوز عادت بصحبت و مجالست با مردان نکرده باشند
که این معنی بر هیچ کس مخفی نیست که چگونه در حال تکلم انها با مردان
اجنبی بالطبع من غیر قصد چشم بزیر انداخته و سر را بلند نمینمایند
و دوست نظر در چشم مردان نتوانند نمود مگر انهائیکه سالهای
دراز با مردان اجنبی خلطه و امیزش کرده باشند که باین جهت
فی الجمله این امر در انها تخفیف یافته است و از اینجا معلوم میشود
که لزوم تستر اناث از ذکور بالبدیهه مقتضای طبع انها باشد و مستقلات
عقل سلیم و احکام طبع مستقیم است فضلا از حکم شرایع الهی
این است انچه از قران وارد شده است در وجوب تستر و حجاب
واما اخبار مستقیم و غیر مستقیم یعنی اخباریکه صد و [illegible]
و مخصوص بیان این حکم است که تعبیر بمستقیم میشود و اخبار

که صد و شش برای بیان حکم دیگر است وضمنا این حکم هم
از انها استفاده میشود که تعبیر بغیر مستقیم میشود از حد حصر
خارج است که بر هیچ متتبع مخفی نیست [illegible] در اخبار
غزوات و اسراء و در قصه طلاق و کتابات قضات و کلمات فقهاء
و مفسرین در ایات حجاب و در کتاب نکاح و غسل اموات و اخبار
اخلاق و خطب و مواعظ لقمان و جاهای دیگر از تواریخ اسلام
و مدرک لا تحصی و امثال انها که در طی هر کدام محلی از برای این
بحث است و لحرمت بنا در این رساله برعایت اختصار اکتفا شده
الا آنکه فقط باشاره ببعض فقرات از آن جمله از حضرت رسول
صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود من اطلع فی بیت بغیر اذنهم
فقد حل لهم ان یفقئوا عینه یعنی هر کس در سرای چشم اندازد
بدون اذن صاحبان خانه اگر چیزی بچشمش زنند و چشمش را
کور کنند بر ایشان قصاص و دیات نیست و بر روایت دیگر سهل بن سعد روایت
کند که مردی خواست نظر کند در بعض حجرات رسول خدا آنحضرت
بیرون تشریف اورد در دست او قضیبی بود پس فرمود که بدان حالت اگر
فهمیده بودم فرمود لو اعلم انک تنظر لطعنت به فی عینک انما الاستیذان
للنظر یعنی اگر دانسته بودم که تو در حجره نظر میکنی این قضیب را در حدقه چشم

تو هیز دیم جز این نیست که طلب اذن از جهة نظر کردن است و دیگر
عبادة بن صامت از رسول خدا روایت کرده که آن حضرت فرمود
شما شش چیز را از من ضمان کنید تا من برای شما بهشت را ضامن شوم
اول چون حدیث گوئید راست گوئید دوم چون وعده دهید آن را
وفا کنید سوم چون امانتی بشما دهند ادا کنید چهارم آنکه فرجهای
خود را از حرام نگاه دارید پنجم آنکه چشم خود را از حرام محفوظ دارید
ششم دست خود را از لقمهٔ حرام بکشید تا من بهشت را از برای شما
ضمان کنم و حضرت امیر المؤمنین ع از رسول خدا روایت کرده که فرمود
اَلنَّظَرُ اِلی مَحاسِنِ المَرْئَةِ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهامِ اِبْلِیسَ یعنی نظر انداختن
در محاسن زنان تیریست زهر آلوده از تیرهای شیطان هر کس چشم
خود را نگاه دارد از ایشان بقصد امتثال امر الهی حقتعالی ببرکت
آن او را توفیق دهد در عبادتی که از ثواب آن فرحان و شادان گردد
و ابو هریره از رسول خدا روایت کند که چون مرد در نماز باشد
و زنی نزد وی عبور کند و او چشم از پی او دارد خوف آن باشد که
نور باصرهٔ او برود و کور گردد و دیگر از ام سلمه روایت شده که بعد از
نزول آیهٔ حجاب روزی من و میمونه نزد پیغمبر بودیم ابن مکتوم در آمد
پیغمبر فرمود پنهان شوید گفتیم یا رسول الله ابن مکتوم اعمی است فرمود

اَفَعَمْیاوانِ اَنْتُما اَلَسْتُما تُبْصِرانِه یعنی یا شما نیز اعمی هستید
او را نمی بینید و از بعض تفاسیر نقل شده که روزی رسول خدا
در حجرهٔ فاطمهٔ طاهره علیها السلام بود عبد الله بن مکتوم در خانه
زد حضرت اذن دخول دادش و او داخل شد فاطمه برخواست از
حجره بیرون رفت بعد از رفتن ابن مکتوم فاطمه ع برگشت در خدمت
پدر بزرگوار نشست پیغمبر بر سبیل امتحان فرمود ای فاطمه چرا از ابن مکتوم
پنهان شدی او چشم ندارد و چیزی نمی بیند گفت یا رسول الله
اگر او چشم ندارد من چشم دارم اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم
خدا میفرماید قُلْ لِلْمُؤمِناتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصارِهِنَّ رسول خدا
فرمود اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَرانی فی اَهْلِ بَیْتی ما سَرَّنی یعنی شکر میکنم
خدائی را که بمن نمود در اهل بیت من آنچه را که من بآن شادمان
گردیدم و دیگر از ابن عباس در تفسیر آیهٔ حجاب نقل شده که او گفته
جلباب ردائی است که ستر بدن میکند از فوق تا اسفل که بمعنای
همین چادرهاست که الآن مستعمل است و دیگر سهل بن عبد الله
روایت کرده که هر که در دنیا چشم خود را بپوشاند از نامحرمان
در آخرت بعوض قاصرات با او ازواج فرمایند که میفرماید قاصرات
الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلا جانٌّ یعنی زنانی از زنهای بهشتی

که کوتاه است چشمهای انها از دیدن غیر شوهران خودشان که قبل
شوهران دست کسی بایشان نرسیده باشد نه از جن و نه از انس و چنین
استفاده منع نظر میشود از قصهٔ سمرة بن جندب و مرد انصاری
و دخول او در خانهٔ انصاری بدون اذن او و شکایت بردن انصاری
به پیغمبر و امر پیغمبر بقلع عذق سمره بعد از اتمام حجت با و کلمه انک رجل مضار
لا ضرار است و کذلک از اقوالی که در خصوص بیعت زنها با پیغمبر
منقول است که شرط اذن میدهند با انکه انها ... اجنبی ...
و بیعت از برای انها کرده است ... مردان ... دست
پیغمبر که از برای جا ... بعضی گفته اند که پیغمبر دست مبارک
در قدحی پر از اب گذاشت بعد از ان بیرون اورد ان وقت بیعت زنها
ان بود که دست خود را در اب ان قدح میگذاشتند با انکه در حق
مقابل ان زنها در مثل پیغمبر بوده پس نامحرمان دیگر بطریق
اولی واجب الاجتناب باشند و نظیر همین قول در خصوص بیعت زنها
منقول است ... با حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین ع ازدحام
اب و دست ... دست گذاشتن ...
ازطرفین ... باشد پس ...
در این مقام از ان حضرت امیرالمؤمنین ع سلام بر زنان منع میکرد

در بر زنان جوان سلام نمی فرمود و میفرمود میترسم از استماع صوت
جواب انها آگاه بر من بیاید بیشتر از انچه از سلام امید ثواب دارم شد و این
معنی هم یکی از مؤیدات ظهور دلیل منع استماع صوت نامحرمان است
که علماء متفق اند بر حرمت استماع صوت زنان از ... ریبه
و در استماع بدون تلذذ و ریبه بعضی از انهاست محقق ... قائل بجواز
و در روایت مسعده بن صدقه است که فرمود لا تبدؤا النساء
بالسلام یعنی ابتدا نکنید بسلام بر زنها و در دیگر روایت غیاث بن
ابراهیم لا تسلم علی المرأة یعنی سلام مکن بر زن و همچنین از خبر
مناهی مستفاد میشود که نهی فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله
تکلم کنند زنها نزد غیر از شوهرش یا غیر از کسانیکه محرم باشند
با انها بیشتر از پنج کلمه و کذا در صورت تلذذ و ریبه حرام است
نظر کردن بدختر نابالغ و همچنین بوسیدن او ...
او ... است ... بوسیدن کوچک ... زنان یا ان ...
ما دام یکه ... شش سالگی ... بلوغ باشند و در صورت عدم تلذذ
و ریبه هم حکم بکراهت کرده اند و در صحیحه حلبی در کافی روایت
شده میگوید سؤال کردم از ابی ابراهیم از دختر ... که هنوز
بلوغ نرسیده است که چه وقت سزاوار است که رو بپوشد از نامحرمان

بپوشد وهر وقت براو واجب است که سر را بپوشد در نماز
فرمود سر نپوشد تا نماز براو حرام شود یعنی تا آنکه خون حیض
نبیند که موجب حرمت نماز است براو در آن زمان آن وقت واجب است
براو که روی خود را از نامحرمان بپوشد ومعلوم است که دیدن خون
یکی از امارات بلوغ است والا نه سالگی ولو خون نبیند بالغ است
واحکام بلوغ براو بار میشود ونظیر همین روایت است از بزنطی
از حضرت رضاء وارد است در خصوص پسر نابالغ وعدم وجوب
ستر از آنها مگر بعد از احتلام وواضح است که احتلام هم یکی
از امارات بلوغ است والا پانزده سالگی بالغ است ولو محتلم
نشود ودر روایت است که وقتی زنی خثعمیه آمد بسوی رسول خدا صلعم
در حجة الوداع سؤال مسائلی مینمود دران حال فضل بن عباس
ردیف رسول خدا بود شروع کرد فضل بنظر بصورت ضعیفه
واو نیز نظر انداخت بصورت فضل پس پیغمبر ص با دست مبارک
زد بر صورت فضل وصورت اورا از طرف آن زن برگردانید فرمود
مردی جوان وزنی جوان است میترسم شیطان میان آنها داخل
شود ودر بعض روایات تعبیر از نظر حرام بزنای چشم نموده اند
همچنانکه زنای دهان را بوسیدن زنان نامحرم فرموده اند ودر جای

دیگر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که فرمود باهل عراق
که آیا حیا نمیکنید زنهای خود را میگذارید ببازارها در آیند
واز جامع المقاصد حکایت شده که فرموده است آنکه حرام است بر مرد
نظر انداختن بصورت خنثی که مرد وزن بودنش معلوم نباشد باحتمال
آنکه شاید زن باشد ودر بعض روایات فرموده رُبَّ نَظرَةٍ اَورَثَت
حَسرَةً یَومَ القِیمَةِ یعنی چه بسا نظرهای حرام که موجب حسرت باشد
در روز قیامت یعنی اسباب منع از بهشت وروح وریحان وحور وغلمان
وسبب دخول نیران گردد ولذا حسرت ابدی حاصل او باشد از آن نظر
حرام وامثال این روایات در مطاوی کتب اخبار زیاد است که همه
دلالت دارند بر حرمت نظر وحرمت استماع صوت ولمس بر طرفین
ودیگر در باب صلوة جماعت فرمود مَسَاجِدُهُنَّ بُیُوتُهُنَّ یعنی مسجد زنها
خانه های آنهاست یعنی همان ثوابی که بمردان از رفتن بمساجد وحضور
جماعات میدهند بزنها میدهند در صورتی که بقصد تحفظ و ستر
از نامحرمان در خانه های خود نماز کنند واز خانه ها بیرون نروند
ودیگر در باب غسل میت مسلم هرگاه محرم یا مماثل مفقود باشد میفرمایند
دُفِنَ بِغَیرِ غُسلٍ اگر مرد باشد ودُفِنَت بِغَیرِ غُسلٍ اگر زن باشد آن
میت یعنی هرگاه مردی مسلمان در جائی فوت شود که مرد مسلمان

نا زن محرم نباشد یا آنکه زن مسلمه فوت شود که زن مسلمان یا مرد
محرم نباشد در این صورت آن میت را بدون غسل دفن کنند فاضل
هندی این قول را موافق کتاب مقنع و نهایه و مبسوط و مهذب و وسیله
و جامع و شرایع و اصباح و معتبر گفته است و در معتبر دعوی شهرت
کرده و در تذکره نسبت بعلماء امامیه داده است و در این باب
روایاتی از ابن ابی یعفور و ابی الصباح و خبر شحام از حضرت
صادق ع وارد است و دیگران گفته اند که بدل بر تیمم شود و بعضی
گفته اند که بدون نظر و از وراء ثیاب غسل دهند که همه دلالت
صریحه دارند بر حرمت نظر و لمس در این خصوص کلاً متفق اند
و همچنین در صورت فوت مرد مسلم در جائیکه مرد مسلم نباشد
و زن محرم هم نباشد مگر مرد کتابی باشد و یا آنکه زن مسلمه فوت
شود که نه زن مسلمه باشد و نه مرد محرم مگر زن کتابیه باشد [illegible]
آن مرد کتابی یا زن کتابیه اولاً مأمور شوند باغتسال خود و بعد از آن
میت مسلم یا مسلمه را غسل دهند و با غسل دفن کنند و در این صورت
اگرچه با میت مسلمان مرد و زن نامحرم باشد و با میت مسلمه مرد نامحرم
مسلم یا مسلمه باشند ممنوع اند از تغسیل آنها و کتابی و کتابیه که
مماثل باشند ولی وارج دانسته اند از مسلم نامحرم و نیست این مگر

کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد

بواسطه اهمیت مسئله نظر و لمس حال آنکه بعد از موت دیگر آن
التذاذات و شهوات در میان نیست و در این باب هم روایات وارد است
از آنجمله روایت زید بن علی است از پدرانش از امیرالمؤمنین ع که فرمود
جماعتی آمدند خدمت حضرت رسول ص و عرض کردند که زنی با ما بود
و فوت شد در حالتیکه محرمی با او نبود پیغمبر ص فرمود چه کردید با او
عرض کردند همین طور آب بر روی او ریختیم حضرت فرمود آیا نیافتید
زنی را از اهل کتاب که غسل بدهد او را عرض کردند نیافتیم فرمود
چرا تیمم ندادید او را و همچنین خبر عمار سؤال کرد از حضرت صادق ع
که مردی فوت میشود در جائیکه مرد مسلم و زن محرم نیست مگر جماعتی
از مردان نصاری و زنان مسلمه که همه با او نامحرمند فرمود مردان نصاری
اول اغتسال کنند بعد از آن آن مرد مسلمان را غسل دهند که هم دلالت
دارد بر اهمیت مسئله نظر و لمس اگرچه بعضی از علما را بنا آن است
که در صورت فقد مماثل مسلم و محرم غیر مماثل و وجود مماثل غیر مسلم
جایز نیست کافر دست بمیت مسلم بگذارد بلکه غسل ساقط و بدل
بر تیمم میکنند ولی اقوی قول اول است بجهت وجود دلیل از روایت
و فتوای علماء و لا یخفی آنکه امر باغتسال کافر و کافره قبل از تغسیل
میت مسلم دلیل بر آن است که نجاست عارضی را باید ازاله کنند

که از خمر و خنزیر بعمل آمده است و عدم اجتناب آنها از بول و غایط
و خون و میته و کلب و منی و الا تطهیر نجس العین باب معنی ندارد
و از اینجاست که بعضی رفته اند بطهارت کتابی و این معنی را یکی
از ادلهٔ طهارت کتابی دانسته اند ولی این قول در وقتی صحیح است
که این ادله معارض با ادلهٔ دیگر اقوی دلالةً و اصح سنداً نباشند
که اثبات نقیض طهارت آنها مینماید مثل لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا
مِنْ اَهْلِ الْکِتَابِ وَالْمُشْرِکِینَ مُنْفَکِّینَ حَتّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ که الحاق
مینماید کتابی را بمشرکین و در بارهٔ مشرکین فرموده اِنَّمَا الْمُشْرِکُونَ
نَجَسٌ و کذلک آیات و روایات که فعلاً در صدد آن نیستیم و بالجمله
در باب صوم وارد است از پیغمبر ص که فرمود مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ
فِی اِنْصَاتٍ وَسُکُوتٍ وَکَفَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَلِسَانَهُ وَیَدَهُ وَجَوَارِحَهُ
مِنَ الْحَرَامِ وَالْکِذْبِ وَالْغِیبَةِ وَالْاَذی قُرِّبَ مِنَ اللهِ جَلَّ شَأْنُهُ یَوْمَ
الْقِیٰمَةِ حَتّی یَمَسَّ رُکْبَةَ اِبْرٰهِیمَ ع و ایضاً از رسول خدا ص روایت است
که فرمود اِذَا صُمْتَ فَلْیَصُمْ سَمْعُکَ وَبَصَرُکَ که در هر دو خواسته
شده است که چشم و گوش بسته شود از نظر حرام و استماع حرام و از لسان
حضرت سجاد ع معروف است که در مقام تظلم فرموده مُنْذُ قُتِلَ اَبِی
نِسَاؤُنَا مَا اَشْبَعْنَ بُطُونَهُنَّ وَمَا کَسَوْنَ رُؤُسَهُنَّ که برهنگی سر و صورت را

از ظلمهای بزرگ وارده بر آنها شمرده است و از آن لزوم تستر
و حجاب مستفاد میشود و از فقرات خطبهٔ عصمت صغری زینب
کبری ع که مرباة بتربیت و تعلیم حضرت امیر المؤمنین ع بوده که ابن
عباس تعبیر از او بعقیله مینماید در وقتیکه روایتی را از او نقل
میکرد میگفت حَدَّثَتْنَا عَقِیلَتُنَا از کلمات هیجان عالمهٔ غیر معلمه
معصومهٔ مظلومه ایست که میفرماید در مجلس یزید بن معویه لعنه الله
اَمِنَ الْعَدْلِ یَابْنَ الطُّلَقَاءِ تَخْدِیرُکَ حَرَائِرَکَ وَاِمَائَکَ وَ
سَوْقُکَ بَنَاتِ رَسُولِ اللهِ ص سَبَایَا قَدْ هَتَکْتَ سُتُورَهُنَّ وَاَبْدَیْتَ
وُجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْاَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ اِلیٰ بَلَدٍ یعنی ای یزید یا این
از عدالت است ای پسر آزاد شده کان کنایه بفتح مکه و انعام حضرت
رسالت پناه ص در حق ابی سفیان که از آن روز آنها معروف بطلقاء
شده بودند و اولاد آنها را ابناء طلقاء میگفتند یا این از عدالت
نه بلکه از فسق و کفر و زندقه است که زنهای حره و کنیزان مملوک خود
در عقب پرده بنشانی و نگذاری چشم نامحرم بآنها بیفتد ولی دختران
پیغمبر را که نوامیس خدا هستند پیش روی تو مانند اسراء کفار
اسیر و دستگیر باشند در حالتی که بتحقیق هتک ستر آنها کرده
یعنی آنها را که مستحق پرده نشینی و پنهانی از انظار نامحرم مانند از پرده

بیرون آورده باشی و ظاهر کرده باشی صورتهای آنها را بجهت آنکه نامحرمان
نظر در صورت آنها بیندازند و بعلاوه آنها را بدشمنان ایشان سپردی
تا با این حال منکشفات الوجوه آنها را از شهری بشهری دیگر بگردانند
یعنی راضی بودن و امر نمودن تو بگشودن روی آنها در میان نامحرمان
از فسق است نه از عدالت زیرا که راضی بفعل حرام شده و امر بآن نموده
و این کلمه بخوبی میفهماند که ابداء وجه نساء مسلمات بر رجال اجانب
محرمات است که موجب فسق است و اگر گشودن صورت از مباحات
بود از مثل زینب این تعبیر بعید بود با آن مرتبه بلندی که در علم
شرع اسلامی دام مجده السامی داشت پس جای شک نیست که
از محرمات است و دیگر در مقام مظلومیت آن مخدره نقل شده
که بعد از دخالتش در مجلس آن طاغی باغی و حضور نامحرمان وَهِيَ
تَحْتَجِبُ بَيْنَ النِّسَاءِ وَتَسْتُرُ وَجْهَهَا بِكَفِّهَا لِأَنَّ قِنَاعَهَا اُخِذَ مِنْهَا
که با آنکه مقنعه اش را برده بودند نظر باهمیت مسئله تستر و حجاب
در آن حال غفلت نکرده با سر آستین صورت خود را از نامحرمان
مستور میداشت و دیگر از جواب سکینه مظلومه معصومه بآن طاغی
که سؤال از وجه گریه او مینماید که میفرماید کَيْفَ لَا اَبْكِي مَنْ لَيْسَ لَهَا
سَاتِرٌ تَسْتُرُ وَجْهَهَا عَنْكَ وَعَنْ جُلَسَائِكَ بخوبی اهمیت مسئله تستر

وحجاب مستفاد میشود که با صغر سن و حالت اسیری و اضطرار حتی
از یکی تکالیف شرعیه خود باز نمانده از آن جهت گریه میکند و میفرماید
چگونه گریه نکند زنیکه ساتری نداشته باشد که روی خود را از تو
و همنشینان تو بپوشاند و هکذا از شکایتی که آن مخدره بعرش
مقدس پدر خود مینماید اُنْظُرْ اِلَى جُدُودِ نِسَائِنَا الْمَكْشُوفَةِ - اَللّٰهُمَّ
اَلْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذٰلِكَ
در اینجا نکته که غالبا جهله از سر آن غافلند و اعتراضات
سفیهانه مینمایند بنظرم آمد ضرر ندارد اشاره بآن نمایم و آن
این است که چون مسئله استرقاق یعنی اسیر نمودن مردان و زنان
وحشیان جنگلهای زنگبار و حبشه و ملیبار و بکافرکان از این
دین که در مقام وحشیت و محاربه با اسلامیان باشند از مجوزات
شرع اسلام است با آنکه شرع اسلام مهذب ترین تمام شرایع و ادیان
و عدالتی که از این ادیان مستفاد میشود در هیچ مذهبی موجود نیست
مع ذلک در این اواخر بواسطه قوت واسعه ... نصاری
این معنی را مخالف عدالت دانسته اند و لذا که ... اسلامی بن
منع قانونی از این امر مرغوب نموده و آنها هم قانونیت داده
و تلقی بقبول نموده ملتزم بآن شده اند با اعتقاد آنکه آنها در این باب

عدالت واقتصاد نموده اند پس باید رد وجهتی تکلم کرد اول اینکه
آیا حکمت شرع از تجویز آن چه بوده دوم آنکه آیا عدالت در حکم شرع است
یا آنکه عدالت آنستکه نصاری کرده اند پس میگوئیم چون نوع بشر
قابل انحاء ترقیات اند و آن وحشیان جنگلها هم از افراد نوع انسان اند
وقابل ترقیات در تمدن و با اختیار و بالسان بسهولت داخل در دین
اسلام نمیشدند وقبول تمدن اسلامی که سرآمد تمدنهاست که اثبات
این مدعی محتاج ببرهان نیست نمینمودند لهذا شارع حکیم عطوف
رئوف امر فرموده که آنها را بعنف از امکنه خود که منزلگاه درندگان
بیابان است بیرون آورده وداخل در شهرهای مسلمانان نمایند وبطریق
خرید وفروش مردان وزنان واطفال آنها را که بصورت انسان وبسیرت
بهیمه اند بر افراد مسلمانان تقسیم وتوزیع نمایند تا آنکه از روی تعلیم وتعلم
آداب ورسوم تمدن اسلامی ودیانت وقومیت را بیاموزند وتدریجاً
بمدارج عالیه از انواع ترقیات در هر حرفه وهر صنعت وعلم برسند
والتذاذی که بعد از آن ترقیات از زندگی وعیش خود میبرند موجب
فراموشی آن اسارت اولی خواهد بود بلکه اگر یکی از آنها را بجهان اماکن
واوطان اولی خود شان بفرستند براو ناگوارتر است از آنکه آنها را
در محبس در میان متمدنین محبوس نمایند در آن حال که بعنوان رقیت

در خانه‌های مسلمانان مستخدمند از طرف اسلام قوانینی در خصوص
مالکین آنها با آنها مقرر است که باید بحکم شرع با آنها بهمان قانون
سلوک شود که تمام عدالت را معمول داشته است مثل آنکه از آب
وخوراک آنها مضایقه ننمایند ونگذارند که از گرسنگی وتشنگی
وبرهنگی وبی منزلی بر آنها صدمه برسد وآنها را بزحمات پر مشقت
که از عهده تحمل آن برنیایند مأمور نکنند ونسبت با آنها بهیچ قسم
از اقسام ظلم معمول ندارند ودر خدمات خانه آقایان با غلامان
وخانمان با کنیزان اشتراک نمایند حتی آنکه حضرت رسول صلی الله
علیه وآله امر فرمود بضعفه طاهره خود را که یک روز او خدمت خانه
نماید ویکروز فضه خدمت کند تا آنکه یک روز فضه راحت نماید
ومخصوصاً چنان شارع مقدس منع از ضرب آنها نموده تا جائیکه
اگر مولائی از روی ظلم وبی مبالاتی بغلام یا کنیز خود چوبی
یا آلتی دیگر بزند وعضوی از اعضای او را ناقص نماید که در شرع
تعبیر از آن بتنکیل شده فوراً بحکم شرع قهراً آزاد میشود ودیگر
از ملکیت آن مولی خارج میشود واین نیست مگر از شدت لطفی که
حقیقت شرع نسبت بآن اسراء دارد که مبادا در زمان رقیت نسبت
بآنها ظلمی یا تعدی شود وهمچنین امر فرموده که از آنها زن بگیرند وبا آنها

زن بدهید تا آنکه تدریجاً در قومیت با شما مسلمانان اشتراک
نمایند و رفع تکبر آقایان وخانمان از غلامان و کنیزان شود همچنین
امر فرموده که در علوم دینیه و سایر صنایع با خودتان شریک نمایید
آنها را وچنانچه رتبهٔ در علوم دینی یا غیر دینی پیدا کردند همان
احترام و تجلیلی که نسبت به احرار اهل آن علم مینمائید نسبت بآنها هم
بدون مضایقه معمول دارید وهرگاه بواسطهٔ ترقیات در علوم
روحانی درجهٔ قضاوت را تحصیل کردند با کمال ادب حکومت
وقضاوت شرعیهٔ آنها را بجان قبول نمائید وبعد از حصول غرض
شارع از استرقاق آنها ودخولشان در دائرهٔ اسلام و بهره مند شدنشان
از تمدن اسلامی همان شارع که اولاً امر باسترقاق آنها نموده بود
امر بنقیض استرقاق که عتق است میفرماید زیرا که مطلوب شارع بعمل
آمد وداخل در دائرهٔ تمدن اسلامی شدند آن وقت اوامر عدیده
بطرق متشتته میفرماید بانکه مسلمانان آنها را آزاد کنند و چنین
وچنان ثوابها در دنیا وآخرت بجهة آنها مقرر شده است که مسلمانان
از هر طرف غلامان و کنیزان خود را با کمال شوق ومیل و رغبت
عتق مینمایند ودر هنگام تمرد از بعض واجبات شرع مثل افطار
در شهر رمضان بدون عذر شرعی وقتل نفس غیر مستحق وامثال آن

از اقسام کفاره امر بعتق مملوک فرموده است تا اکثر بدین وسیله
آنان که باختیار عتق نکنند از این جهة مضطر بآزادی آنها شوند
وبعد از دقت وتفکر در امر اول شارع وامر ثانی او معلوم میشود که
غرض اصلی از استرقاق آنها همان دخول آنهاست در دائرهٔ تمدن و تحسین
اخلاق این صنف از نوع بشر لا غیر و لذا هیچ وقت شارع مقدس
اذن نمیدهد بانکه کسی از مسلمانان را که این مطلوب از او بعمل آمده است
استرقاق نمایند گویا کسی نبود که از یزید بن معویه سؤال کند که این
جماعتی را که تو اسیر کرده کسانی هستند که تمدن اسلامی واخلاق
حسنه از آنها بسایر مردم رسیده است بچه جهة آنها را اسیر کرده و بالجمله
چنانچه تمام وحشیان جنگلهای زنگبار و حبشه در همان محلی که مسکن
دارند اگر بواسطهٔ دعاة یا غیر داخل در دائرهٔ تمدن اسلامی شوند
مطلقا حرام میشود بر هر مسلمان که نسبت بیکی از رجال یا نساء یا اطفال
آنها سوء ادب لسانی یا یدی نمایند فضلاً از آنکه آنها را استرقاق
کنند زیرا که بیع وشرای مسلمانان واسیری آنها در شرع اسلام جایز
نیست واینکه مشهور است که مسلمانان غلامان وکنیزان مسلمان
خود را میفروشند ومیخرند باعتبار همان علقهٔ مملوکیت اول است
که هنوز باقی است ومنقطع نمیشود مگر بیکی از اسباب عتق که از شرع رسیده

باشد و از جملهٔ امتیازات انها انست که بحکم شرع اذن داده شده که مردان مسلمانان با زنان مملوک خود نکاح نمایند و چون اولادی فیما بین انها بعمل امد مادرش از سهم بچه اش متشبث بحریت میشود و مولایش دیگر نمیتواند مادامیکه ان بچه موجود است اورا بفروشد و بعد از فوت مولایش از سهم بچه اش قهراً ازاد میشود و هرگز در شرع اذن داده نشده است که فرزندی پدر یا مادر خود را مالک شود و دیگر از امتیازات انها نصف بودن حد انهاست نسبت باحرار در وقتیکه بواسطهٔ ارتکاب معصیتی مستحق حد شوند و چنانچه بخواهم امتیازاتی را که صاحب شرع اسلامی بجهت غلامان و کنیزان مقرر داشته است تعداد نمایم کتابی جداگانه لازم است پس معلوم شد که غرض اصلی شرع شریف از استرقاق انها توقیر انهاست نه تحقیر و عدالت بوده است نه ظلم بلکه خواسته است که انهارا از بهیمیت نجات داده در دائرهٔ انسانیت داخل نماید و بعد از حصول غرض امر ارشادی مؤکد بر اطلاق و ازادی انها فرموده از روی رضای مالکین انها مکرر در بعض موارد که حتی برخلاف رضای مالکین ازاد میشوند مثل مسئلهٔ تنکیل و ام الولد و تصدیق بر مدعی را بعد از تتبع کلمات شارع

درخصوص عبید و اماء میتوان نمود این است حکمت و غرض ظاهری شرع اسلامی از استرقاق و این است عدالت شرع دربارهٔ غلامان و کنیزان مملوک که در دست مسلمین باشند و امّا انهائیکه در قبال این قانون متقن قانونی جاری کرده اند این است که در وقتیکه مسلمانان رفته اند با کمال جد و جهد و زحمت جمعی از ان وحشیان بی دین را جمع کرده مدتی بر خرجات ماکول و ملبوس انها مبتلا شده و صرف اوقات و مالهای هنگفت خود نموده اند و اورده اند که ببلاد مسلمانان بجهت بیع و شراء و تحصیل اغراض صحیحه نمایند ناگاه کشتی حربی دولتی دولت مانع مثل انگلیس باعتقاد عدالت پروری با نها برخورده بسا هست که بضرب توپ و تفنگ ان کشتی را مسخر نموده با انواع اذیت و ازارها و حبس و اسیری ان جماعت مسلمانان و اخذ و ضبط اموال انها نموده و ان غلامان و کنیزان را گرفته بهر نقطه از نقاط از بر و بحر در کنار جنگلها سر میدهند و همچنین در شهرها غلامان و کنیزان مملوک زر خرید یا خانه زاد دو پشت یا سه پشت شاید بعضی باشند که چند پشت از انها در ان خانه توالد و تناسل کرده بغتةً بواسطهٔ ادنی تغییری از مولی که در مقام تادیب و تربیت او بود قهر کرده بقونسولخانهٔ ان دولت ملتجی شده قونسولگری با کمال تسلی

ورغبت سرخط حریت وآزادی آنها را نوشته تسلیم آنها مینماید
وبسا باشد که جاریه زوجه آن مولی است وازاو اولاد دارد از مولی
قهر کرده میرود از قونسولگری آن دولت ورقه آزادی میگیرد وبعد از آن
آزادانه مشغول فحشا با مردان میشود با آنکه شوهر دارد ونظیر این معنی
درهمین شهر واقع شد وبواسطه حمایت دولت متبوعه ودولت همجوار
شوهرش یا مالکش جرئت آنکه با او تکلم نماید ندارد وبسا باشد که آن
غلام مملوک بعد از آن حریت دروغی وخوف آن مولی از تعرض باو جرأت
کرده نسبت بآن مولی علناً شتم وهتک نماید کاش کسی بود که از
دولت انگلیس سؤال نماید که چرا اسبان وخران وگاو واشتر وگوسفندان
مردم را هم از روی عدالت از مردم بقهر وغلبه نمیگیرید وسر به بیابانها
نمیدهید تا آنکه آن حیوانات زبان بسته که اصلاً زبان تکلم ندارند که
جوابی لااقل بصاحبان خود بدهند وهمه روزه مشغول زحمتها
وسنگ کشی میباشند ودر تحت فشار سخت هستند خوب است آنها را هم
آزاد فرمائید تا آنکه بروند در بیابانها وجنگلها مرفه الحال
چرا نمایند چه فرق است فیما بین آن دسته از مملوک مردم که زر داده اند
تحصیل کرده اند واین غلامان وکنیزان که هر کدام را با قیمتی گزاف
سالها تحصیل نموده اند این عدالت است که قهراً وجبراً مال مردم را

از دست مردم گرفته سر به بیابان میدهند واز آن طرف آن
غلامان آزاد شده مشغول انواع فسق وفجور شده مانند بهیمه
نر وماده بر یکدیگر افتاده تناسل بحرام نمایند واصلاً وابداً
نزدیک دائره تمدن اسلامی نشوند وبالاخره جمعی وحشی بیدین
بدخلق که از تمام قواعد شریعت وانسانیت بی بهره اند در میان
مردم با کمال وقاحت وبی شرمی تعیش نمایند واصلاً وابداً
هیچ درجه از درجات ترقیات نائل نشوند بواسطه آزادی وعدم
تربیت فقط مانند استر والاغ بجهة حمالی ومزدوری خوب اند
که بروند بارکشی از روی اختیار نمایند تا از فرط گرسنگی تحصیل قوت
بجهة خود نمایند اگر کسی از روی دقت در این کلمات نظر کند خواهد
یافت که حکمت آن است یا این عدالت آن است یا این چنانچه دولت
انگلیس با غیرها وبخواهد عدالت درباره آنها نماید خوب است
هر کدام از غلامان وکنیزان که با وی پناهنده شوند که تبعه باد است
بسته تسلیم مولایش نماید ویا آنکه مولایش را راضی نموده وجه
قیمت او را باو داده او را ابتیاع نموده آزاد کند تا آنکه اگر چه
در صورت دو قسم آنها مهمل وضایع میباشند وبواسطه [illegible]
وظلم در حق آنها شده است لیکن نسبت بمولای آنها ظلم نشده [illegible]

ودر صورت کرفتن انها از موالی انها بدون رضا وبدون خرید
وسر دادن انها در شهرها وبیابانها ودو ظلم واقع میشود اول
نسبت بموالی انها که مبلغی خطیر قیمت انها را که داده اند وخریده اند
ومخارج انها نموده اند وزحمات انها را متحمل شده اند تلف نموده
واین معنی ظلمی است بزرک که هیچ عاقل تصدیق ان را ندارد ودوم
نسبت بخود غلامان وکنیزان که بکلی از درجهٔ تمدن وترقی ممنوع
داشته همعنان بهائم مینمایند کفایت است همین مقدار بتصدی
بخارج از موضوع بحث برکردیم بر سر مبحث خود که این بحث پایان
ندارد این قدر میدانم که هر چه هست از بی حسّیِ مسلمانان است
این کلمه را میکویم ومیکذرم مسلمانان این دوره ننگ مسلمین
سابقین ولاحقین میباشند وَکَفیٰ بِاللهِ حَسیباً وبالجمله از ایات
واحادیث وکلمات دیکر که کذشت میتوان دعوی تواتر معنوی
نمود باینکه ستر وحجاب از واجبات شرع اسلام است وسیرهٔ ممتدهٔ
قطعیه که کاشف از رأی معصوم است هم موجود وبا وجود این همه دلیل
از کتاب وسنت جای شک نمیماند که تمسک باستصحاب یا برائت
نمایند بلکه بعد از ثبوت حرمت از روی ادلهٔ کتاب وسنت در مورد
مشکوک استصحاب وبرائت مؤید مختار است بلی بعضی روایات وارده

که موهم خلاف است بعضی از انها بواسطهٔ ضعف سند معمول به
نیست وبعضی دلالتش ضعیف وبعضی امکان تصرف در دلالت
وطریق جمع دارد وشاهد جمع هم موجود است وبعضی دیکر در مورد
اضطرار است که اَلضَّرُورَاتُ تُبِیحُ الْمَحْظُورَاتِ وبا در صورت عدم تلذذ
وریبه در نظرهٔ اولی وامثال ان از اموری که موجب ترک عمل بانهاست
یا طرح یا جمع مهما امکن در وقتیکه مخالف کتاب نباشد والّا باید بدیوار
باید زد انها را ومأمور باخذ موافق کتاب میباشیم بهمان ترتیبی که
از اخبار علاجیه مستفاد میشود که در هنکام تعارض اخبار معمول بند
وازجمله اخبار دیکر موهم خلاف است روایت حمیری از سعد بن
زیاد کفت شنیدم جعفر میکفت وسؤال کرده شد از ان چیزی از زینت
زن که جایز است ظاهر باشد کفت صورت وکفین که بعد از اغماض
از سندش ودلالتش ممکن است که سائل از مردان محارم باشد
که با زنان باد بیع وشراء داشته وغالباً انها بازوی کشاده باشد
مخالطه مینمایند واز منع هم ممتنع نمیشوند واین مرد تکلیف خود را
ندانسته باشد باین جهة سؤال کرده باشد جواب با وچنین داده
شده باشد که چون قصد تلذذ وریبه نیست وانها هم امتناع
دارند از ستر واسباب عسر وحرج است [illegible] اکر چنین [illegible] در این

برصورت وکفین او بیفتد معاقب نیستی و نظیر همین خبر است روایت
علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر ع گفت سوال کردم که چه مقدار
صلاحیت دارد که مرد نظر بان نماید از زنهای نامحرم فرمود صورت
وکفین که بهمان طریق که گفته شد وارد است در مورد زنانیکه ممتنع
نمیشوند با انکه منع کرده شوند وشاهد این جمع همان روایت عباد بن
صهیب است از حضرت صادق ع که فرمود لا بَأسَ بِالنَّظَرِ اِلی نِسآءِ
اَهلِ تِهامَةَ وَالاَعرابِ وَاَهلِ البَوادی مِن اَهلِ الذِّمَّةِ وَالعُلُوجِ
لِاَنَّهُنَّ لا یَنتَهِینَ اِذا نُهِینَ یعنی باکی نیست از نظر کردن بسوی
زنهای تهامه واعراب بیابان و بادیه نشینان از اهل ذمه یعنی یهود
ونصاری وعلوج بعلة انکه انها قبول نهی نمیکنند هرگاه انهارا نهی
از گشودن صورت نمایند کنایه از انکه انها هم باید نهی کرده شوند
اگر قبول نمایند وچون قبول نکنند در نظرهٔ اول بدون تطویل نظر
وبدون التذاذ لا بأس که از تعبیرات مکروهات است واز کلمهٔ
تعلیل که میفرماید لِاَنَّهُنَّ لا یَنتَهِینَ اِذا نُهِینَ هم چه مستفاد میشود
که مطلوب شارع ان است که انها هم منتهی شده و ستر نمایند
تا انکه دیده نشود صورتهای انها وچنانچه انها منتهی نشوند شما
مردان نظر نکنید ولا بأس دلالت دارد بر جواز با کراهت بجهة انکه

منعش دران حال شاید اسباب عسر وحرج بران مردان باشد وبنا
براین معنی خود این روایت یکی از ادلهٔ مختار است که دلالت تلویحی
بر وجوب ستر علی نحو الاطلاق دارد ودیگر روایت دخول جابر است
باپیغمبر ص در خانهٔ فاطمه ع ودیدن جابر زردی روی فاطمه را از شدت
گرسنگی ودعا کردن پیغمبر ص اولا ثبوت این روایت معلوم نیست
وثانیا ممکن است که بغتةً داخل شده باشد وبغتةً دیده باشد
والا چه معنی دارد ان فاطمه که از عبدالله بن مکتوم با وجودیکه اعمی است
روی خود را می پوشد ایا ممکن است که روی خود را از جابر نپوشد
ودیگر روایات واردهٔ در باب جواز نظر بمحاسن زنهاست در وقتی
که ارادهٔ نکاح انها داشته باشند فقط صورت وکفین وکذلک
کنیز این در هنگام خریداری اولا بجهة اهمیت امر نکاح است که مرد
میخواهد وجه گرانی بعنوان مهر بدهد وبعد با او عمر خود را صرف
نماید نظر برعایت این امر مهم شرع مسامحه کرده و ترخیص بنظر
نموده است تا انکه از ضررها محفوظ بمانند ودر این حال شرایطی
شده است که همه دلالت دارند بر اینکه ذاتا این امر مطلوب ومرغوب
شرع نیست بلکه ترخیص فعلی در مورد مخصوص وشرایط مخصوصه
لِعارِضٍ است از جملهٔ شرایط این ترخیص یکی ان است که نظر مطلق نه

بلکه زنی که بخواهند بنکاح در آورند و دیگری آن است که نظر بخصوص
صورت و کفین باشد نه جای دیگر و دیگر آنکه اگر از زنی معرفت حال
آن زن معلوم میشود بعضی گفته که خودش مباشر نظر نشود و دیگر
آنکه نظر را طول ندهد و دیگر آنکه یک مرتبه بیشتر نظر ننماید و دیگر
آنکه آن زن از زنهائی باشد که بجهة نکاح آن مرد ممکن و میسور باشد
نه آنکه از زنهائی باشد که نکاحش بجهة آن مرد شرعاً و عادةً ممکن
و میسور نباشد مثل ذات بعل یا ذات عده یا دختران ملوک نسبت
بمستخدمین و امثال آنها و این همه شروط مقرره دلیل واضح است بر آنکه
ذاتاً این امر یعنی نظر کردن مبغوض شرع است و از باب لزوم اهم همین
مقدار را آن هم با آن همه قیود و شروط تجویز و ترخیص شده است و نظیر
این ترخیص در سایر محرمات شرعیه ممکن است مثل آنکه بحکم طبیب حاذق
عند الاضطرار اکل شرب محرم ترخیص و تجویز شده لیکن واجب است اکتفا
شود بقدر اقل چیزی که بآن دفع یا رفع اضطرار و محذور بشود نه زاید
بر آن و اگر زیاده از مقدار مجوز دافع محذور مرتکب شود معاقب خواهد
بود و با ارتفاع آن اضطرار حکم حرمت بصورت اول عود میکند و دیگر
روایاتی است که تجویز نظر طبیب مرد میکند بر زنهای نامحرم مریض یا
طبیب زن نامحرم بر مرد آن مریض که آن هم واضح است که بواسطه اضطرار است

و لذا اگر طبیب مماثل باشد هیچ وقت جایز نیست که طبیب غیر مماثل
نظر یا لمس نماید بعلاوه باید طبیب نامحرم اقتصار نماید بر لمس
و نظر خصوص عضو مریض از بدن نامحرم و جایز نیست نظر یا لمس
نماید بر عضو صحیح او و این معنی دلیلی واضح است بر آنکه ضرورت
موجب ترخیص و تجویز آن شده و الا ذاتاً حرام است و مبغوض
شارع است و با رفع آن ضرورت حکم حرمت بحال اول خود باقیست
و از اینجا معلوم میشود که خطبهٔ حضرت زهراء ع در حضور مردان
و کذلک حضرت زینب و ام کلثوم و فاطمهٔ صغری سلام الله علیهن
بنا بر آنکه خودشان مباشر خواندن شده باشند بجهة رعایت
امر خیلی مهمی بوده است زیرا که هرگاه بملاحظهٔ رعایت حفظ
نفس یک نفر زن یا مرد جایز باشد که نامحرم نظر و لمس و تکلم
با نامحرم نماید پس در صورتیکه دین و مال و عرض و نفوس تمام
مسلمین در شرف اضمحلال و تلف باشد و حفظ آن متوقف
باشد باینکه با روی بستر و تغییر حسن صوت بچند کلمه تکلم
نمایند تا آنکه آن محذورات اهم رفع شود بالبداهة ممنوع
نیست همچنانکه بر هیچ لبیب مطلع مخفی نمانده که آن خطب در آن
محال تا کنون چه اثرات حسنه در تأیید و تشید این دین حنیف

داده است بلکه اگر نمیکردند وآن محذورات بعمل می‌آمد مسئولیت
آنها در نهایت اشتداد میبود وهکذا سایر ادله که بحسب ظاهر آنها
تجویز نظر مینماید اگرچه نماند چیزی از آنها مگر آنکه از آن جواب داده
شد بحمد الله وبعبارة اوضح چون اخبار واحادیث یفسر بعضها
بعضاً بعد از نظر کردن در تمام ادله مسئله از مطلقات ومقیدات
مانعه ومجوزات مطلقه ومقیده معلوم میشود که منع عام است
مگر در مورد اضطرار یا محذور یا عسر وحرج یا تعارض با اهم
ویا فقدان مخصصات منع بر سبیل عموم واطلاق باقی وبرقرار است
ویا قوة ادله مانعه از کتاب وسنت وعقل وسستی وضعف
وحمل واصلاح ادله مجوزه جای شک وریبی برای هیچکس نمیماند
که شارع مقدس نخواسته است که این امر شنیع در میان مسلمانان
بعمل آید ومطلوب او تستر ومبغوض او کشف حجاب است والحق
والانصاف که اگر نصاری دارای هیچ منقصتی نباشند سوای
همین کشف حجاب از نسوان خودشان بس است از برای آنها که

زیرا که چهار چیز است

که اسباب تلذذ مردان با زنان وزنان با مردان میشود از روی
ترتیب وهر کدام سبب است از برای دیگری اول نظر دوم تکلم سوم

ملامسه چهارم منا کحه ووقوع در زنا وبا رفع موانع هر کدام
علت است از برای دیگری وسد طریق نظر موجب سد طریق
آن سه تای بعد از اوست بعلاوه کشف حجاب از زنها مستلزم
اختلاط آنهاست با مردان اجنبی واختلاط آنها با مردان اجنبی
مستلزم وقوع زنا است فیما بین آنها ووقوع زنا مستلزم
اختلال امر انساب است وآن مستلزم مفاسد فوق العاده است
از تغییر وتبدیل امر مواریث وبطلان انکحه وتضییع حقوق قومیت
وبشریت ورحمیت وحمیت درباره یکدیگر وتقویت جنبه
بهیمیت وهکذا سایر مفاسد متفرعه بر آن از عدم استیلاء
زوج بر زوجه خود وزوال غیرت که در حقیقت رشته انتظام
نوع مبتنی بر آن است که بر هیچ عاقل فطن لبیب غیور مخفی نخواهد
ماند وعقل سلیم امتناع از آن دارد یکی از معاریف رجال جبل
عامل در اثناء مسافرتش بعراق در بوشهر بملاقات احقر
آمد از هر مقوله صحبتها فیما بین جاری گردید در طی صحبت
از ژاپان وسرعت ترقیاتش این قصه را بیان نمود آنکه یکی
از رجال ژاپان دو دختر داشت با خودش در یکی از ممالک اروپا
مانده بود وقتی جمعی با او اصرار کردند که دخترهای خود را بفرستد

درعمل رسید تا انکه تعلم رقص نمایند که اگر علم رقص نداشته باشند در وقتیکه در مجلس بال یعنی رقص واقع شوند نقص بر انها خواهند گرفت جواب داد که نفس من اِبا دارد از این عمل شنیع ونخواهم گذاشت که در مجلس بال حاضر شوند واگر این معنی نقص من وانهاست من این نقص را برخود می پسندم با انکه از قوانین شرع اسلام بی اطلاع بوده عقل سلیمش دلالتش مینماید واحساس قباحت وشناعت این عمل را مینماید ودیگری از اطباء ایضاً حکایت کرد که یکی از معابد را دریکی از بلاد فرنگستان بجهة تجدید عمارت منهدم کردند بعد از کاوش شالوده استخوان سر اطفال کوچك زیادی در زیر ان دیوارها بیرون می امد که معلوم میشد که زنهای تارك دنیا با مردان تارك دنیا درهمان معبد بواسطهٔ خلطه وامیزش یکدیگر را دیده تناسل کرده بعد از تولد از خوف افتضاح انهارا زیر خاك کرده اند

شاید بمرور دهور خودشان هم ملتفت شده سدّ این باب نموده امر بتستر وجلباب نمایند همچنانکه تا یك اندازه

آستان قدس

سدول الجلباب ٣٦٧٩

٢٩٧
/١٦٣٦
ب.
٦٢٢
س
١٣٢١